

عکس: KHAMENEIR

گفت‌وگو با دکتر موسی حقانی (رئیس پژوهشکده تاریخ معاصر)

رمز تداوم انقلاب

چطور می‌توان بدنه و سرمایه اجتماعی انقلاب را حفظ کرد؟

◀ | مریم‌السادات حسینی

نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن نفت و قیام پانزده خرداد از جمله تحولاتی بود که ایران و ایرانیان پشت سر گذاشتند؛ اما ارزش‌ها و اهداف ملی و اسلامی این نهضت‌ها سرانجام در انقلاب اسلامی ایران به تکامل رسید. در خصوص «تداوم اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی» با دکتر موسی حقانی استاد تاریخ و رئیس پژوهشکده تاریخ معاصر به گفت‌وگو نشستیم. در کارنامه علمی دکتر حقانی آثاری چون «تاریخ تحولات سیاسی ایران»، «تاریخ فراماسونری در ایران» و «خاندان پهلوی به روایت اسناد» به چشم می‌خورد. او پیرامون نقش «هویت شیعی» و جریان «مرجعیت شیعه» در تداوم انقلاب اسلامی به نکات قابل تأملی اشاره می‌کند که در ادامه می‌خوانید.

■ در ارتباط با انقلاب و به‌طور خاص انقلاب اسلامی ایران، از دو منظر می‌توان بحث کرد؛ یک رویکرد «نگاه تاریخمند و کارکردگرایانه» است که انقلاب را بخشی از پروسه تحولات و رویدادی برای رفع نیازها و خواسته‌های مردم در آن مقطع تاریخی می‌بیند و وجه اسلامی آن را نه یک محتوای اصیل، بلکه صرفاً به‌عنوان فرم و ابزار برای سازماندهی انقلابیون برمی‌شمارد و منظر دیگر، «نگاه غایت‌گرا» است که انقلاب را نه صرفاً یک رویداد در تاریخی خاص، بلکه امتدادی در کلیت تاریخ یک ملت می‌بیند که مبتنی بر ارزش‌های اصیل، ذاتی و غایی است. با توجه به اشرافی که شما به تحولات تاریخ معاصر ایران دارید، آیا می‌توان انقلاب اسلامی را «تحولی مستمر در تاریخ ایران» دانست که پیش از سال ۵۷ در نهضت‌ها و حرکت‌هایی همچون نهضت تحریم تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی نفت و قیام ۱۵ خرداد بروز پیدا کرد و سپس در انقلاب اسلامی به تکامل رسید؟

اگر به ماهیت انقلاب اسلامی و جلوه بیرونی آن که در شعارهای قاطبه مردم بروز و ظهور داشته (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) تأمل کنیم درمی‌یابیم که انقلاب، مبتنی بر ارزش‌های اصیل و غایی است و بسیاری از این ارزش‌ها، ذیل همان «اسلامیت» همراه با «جمهوریت» مورد تأکید واقع شده است.

اینکه آیا این اهداف در تحولات و نهضت‌های تاریخی پیشین هم نمود و ظهور داشته است، باید گفت در عین حال که انقلاب اسلامی ادامه تحولات نهضت‌های پیشین همچون نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن نفت و قیام پانزده خرداد بوده است، اما اهداف و ارزش‌های مد نظر آن، از بسیاری جهات گسترده‌تر و متکامل‌تر است. ضمن اینکه هر یک از این نهضت‌ها و حرکت‌ها نیز گستره اهداف مشابهی نداشتند؛ چنانکه جریان تحریم تنباکو صرفاً بر قطع بی سلطه بیگانه و لغو

امتیاز متمرکز بود و تغییرات نظام سیاسی در این نهضت مطمح‌نظر نبود. در نهضت مشروطه نیز حفظ نظام سلطنت به شکل مشروط مطابق با قانون اساسی و اسلام مورد تأکید بود. نهضت ملی شدن نفت هم بر قطع دست بیگانگان از منابع ملی ایران تأکید داشت. در همه این جریان‌ها، بنا به مصالح و مقتضیاتی که وجود داشت اهداف مذکور در همان چهارچوب نظام سیاسی پیشین دنبال می‌شد. اما در قیام ۱۵ خرداد تحولی هم در «اهداف مبارزه» و هم در «روش مبارزه» اتفاق می‌افتد که بر همین اساس، حضرت امام خمینی(ره) آن را مبدأ انقلاب اسلامی دانسته‌اند و از این زمان تغییر و تحول انقلابی در نظام پیشین از سوی جریان روحانیت شیعه مطرح می‌شود که به نوعی اصول و ارزش‌های بنیادین اسلامی و ملی همه نهضت‌های پیشین را در صورتبندی نظام سیاسی جدیدی تداوم بخشید.

■ نقش هویت شیعی و جریان مرجعیت شیعه را در این تداوم چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مرجعیت شیعه ملجأ و حافظ هویت ایرانی- شیعی و پیشگام مقابله با جریان‌های تهدیدکننده این هویت است. در تاریخ چند صد ساله اخیر ایران بوده است. در نهضت تنباکو زمانی که استبداد داخلی و استعمار خارجی در پیوند با یکدیگر، کبان و استقلال ایران و مسلمانان را تهدید کردند، مرجعیت شیعه بر اساس آموزه‌های قرآنی سلطه کفار بر مسلمین را برناتاق و موجب قبح‌نشینی استبداد و ناکامی استعمار خارجی شد. در اینجا بحثی از تغییر نظام سیاسی حاکم از سوی مرجعیت شیعه دنبال نشد.

در مشروطه نیز همچنان حفظ نظام سیاسی موجود با محدود نمودن آن به قیود و مشروط نمودن قدرت، مدنظر زعمای شیعهٔ ذخیل در نهضت مشروطیت بود. در بیانات مراجع شیعه در این دوران، هم استقلال از بیگانه و

قیل از مشروطه یعنی از اواسط دوره قاجار شاهد شکل‌گیری جریان‌ی به‌نام جریان روشنفکری در قالب نظام جمهوری اسلامی هستیم که در ایران خاستگاه و ریشه‌های آن بیرون از ایران بود. روشنفکران، نوعی «این همانی» بین ایران و غرب متصور بودند و تلاش‌شان در جهت ایجاد وضعیتی مشابه غرب از ۱۵ خرداد ایران بود. برخی از آنها صرفاً پیوند فکری با غرب داشتند اما برخی مانند تقی‌زاده و میرزا ملک‌خان دارای پیوستگی‌های تشکیلاتی و سیاسی نیز بودند. اینها مهم‌ترین جریان معارض با جریان دینی که مرجعیت شیعه زعامت آن را به عهده داشت به شمار می‌رفتند. برخی از اعضای این جریان که معتقد به ادغام ایران و فرهنگ و هویت ایرانی در غرب بودند، حتی استعمار و غارت غرب را نیز تئوریزه می‌کردند؛ چنانچه در نوشته‌های ملک‌خان می‌خوانیم که خداوند نعمات خود را به یکسان به همه ابثای بشر داده است و هر فرهنگ و تمدن غربی، باید از نعمات سایرین که لیاقت استفاده از آن را ندارند بهره‌مند گردند! مشروطه برای این جریان‌ها، نقطه عزیمت و چرخشگاهی برای هضم و ادغام هویت شیعی- ایرانی و فرهنگ و تمدن غربی بود. بنابراین در نگاهی کلی به تاریخ تحولات دوسده اخیر ایران، این دو جریان در دو مسیر جدا از هم حرکت کرده‌اند. «جریان مرجعیت شیعه» که مدافع استقلال ایران، اقتدار

■ کلیدواژه‌های «عدالت»، «استقلال» و «پیشرفت» رمز تداوم انقلاب اسلامی هستند. با این فرمول می‌توانیم بدنه و سرمایه اجتماعی انقلاب را حفظ کنیم. اتفاقاتی نظیر تشیع سردار سلیمانی که نماد «ایستادگی در برابر غرب»، «دفاع از ایران» و «گفت‌مان امت‌محور انقلاب اسلامی» بوده است، نشان داد که بدنه اجتماعی انقلاب همچنان به جریان انقلاب متصل است.

ایران و نافی استبداد و دخالت بیگانگان بوده است که در طول تاریخ تداوم داشته و با انقلاب اسلامی در قالب نظام جمهوری اسلامی تثبیت می‌شود. و جریان مقابل که می‌توان آن را تحت عنوان «جریان سکولار» نامید، همواره مخالف دخالت مرجعیت شیعی و قوانین اسلام در سیاست و نظام سیاسی بوده است که انواع طیف روشنفکران تجددگرا، ناسیونالیست و روشنفکران دینی را در بر می‌گیرد. ■ این جریان‌های روشنفکری نسبت به انقلاب اسلامی چه موضعی داشتند؟ شاخص اصلی همه این روشنفکران این است که از منظر «مدرنیته» به تحولات ایران نگاه می‌کنند. از این جهت حتی دین را هم از آن چشم‌اندازی می‌بینند و برخی از این جریان‌های روشنفکری دینی دانما دچار تجدید نظرطلبی می‌شوند. هیچ‌یک از این جریان‌های روشنفکری با جریان حضرت امام خمینی(ره) و خصوصاً با جمهوری اسلامی پیوند عمیق نداشتند. جریان شاخص روشنفکری در مقطع وقوع انقلاب «نهضت آزادی» بود که با دیدگاه‌های جریان رهبری امام(ره) به هیچ‌وجه همسو نبود. مهندس سبحانی در خاطراتش آورده است که وقتی جزوه‌های حکومت اسلامی امام خمینی(ره) در حوالی سال ۱۳۵۰ در زندان به دستشان می‌رسد، آنها طرح چنین دیدگاه‌هایی از سوی حضرت امام(ره) را نوعی عقبگرد و امری ارتجاعی می‌دانستند.

بعد از انقلاب هم آنها جزوه مفصلی علیه ولایت فقیه منتشر کردند و معتقد بودند باید از ابزار سازمان‌دهنده روحانیت برای مقابله با شاه استفاده کرد. اشخاصی چون آیت‌الله سید محمدکاظم شریعتمداری نیز هنوز در همان گفت‌مان سلطنتی پیشین زیست می‌کردند که با روح انقلاب در تضاد بود. مهم‌ترین تفاوت اینها با جریان انقلاب این بود که گستره نگاه این جریان‌ها صرفاً «ملی» بود ولی رویکرد حضرت امام(ره) یک منظر «ملی- امتی- جهانی» بود. بنابراین بنده معتقدم بسیاری از این جریان‌های سکولار و روشنفکری یا چپ هر چند با شاه مبارزه می‌کردند ولی متعلق به جریان انقلاب که ریشه‌های آن را در تحولات معاصر ایران بویژه از ۱۵ خرداد برشمردیم، نبودند. و مردم هم با آن جریان‌های معارض شاه همراه نبودند چون با آنها تحولی اتفاق نمی‌افتاد چنانکه پیش از این هم نیافته بود. از این رو، مردم با جریان انقلاب اسلامی به‌عنوان یک ضرورت تاریخی و تحول‌ساز در ایران همراه شدند.

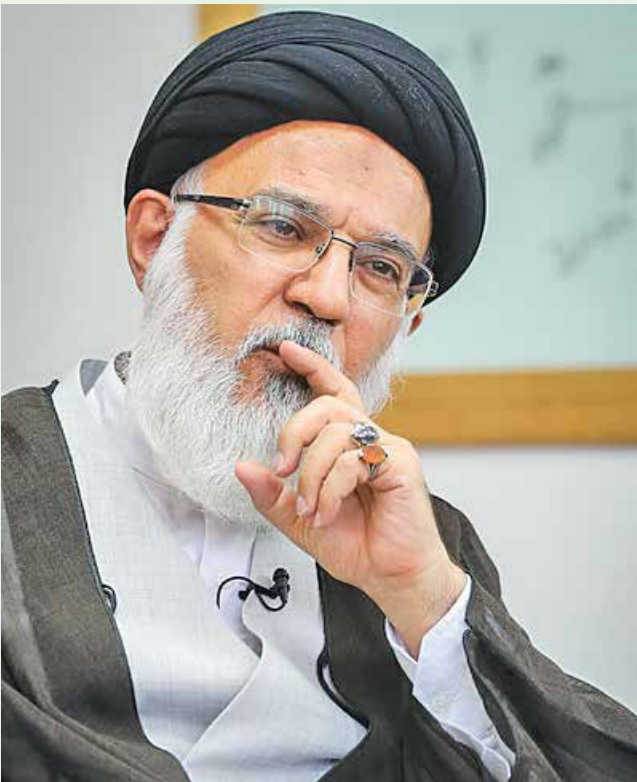
■ در وضعیت کنونی، به نظر می‌رسد انتظارات اقتصادی مردم، به گونه‌ای اولویت یافته‌اند که آن ارزش‌های اصیل انقلابی کمرنگ‌تر به نظر می‌رسند. آیا با چنین دیدگاهی موافقتی و به نظر شما آیا می‌توان دوگانه اولویت «رفاه» و «ارزش‌های انقلاب» را در مواجهه با یکدیگر قرار داد؟

تا کنون ۴۳ سال از عمر انقلاب اسلامی گذشته است و این تداوم ۴۳ ساله منبعث از ریشه‌دار بودن بنیان‌های انقلاب است. در کشورمان» را بتوانیم تحلیل کنیم. به نظر من آسیب اصلی در دوگانه «مدرنیته» و «اسلام» در کشور ما است که هر دو هم در جامعه ما نفوذ دارند. حرکت به سمت «عدالت اسلامی» و طراحی سازوکارهای «تمدن اسلامی» براساس الگوی استحاله، چاره کار ما است.

۲. برنامه و مقدمات جریان حزب‌الله در پیشرود انقلاب اسلامی

مقدورات انسانی ما که بستر ساز حرکت به سمت آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد، چیست؟ برای شکل‌گیری جریان ناب دینی و تحقق نظام ولایی باید نکاتی را مدنظر داشته باشیم. بحثی در قرآن در باب حزب‌الله هست که عمدتاً هم در مقابله مارکسیسم به خاطر همین بوده که ما پرچم عدالتخواهی را از دست آنان گرفتیم و کانون‌ش را در دنیا عوض کردیم. بنابراین نباید پرچم عدالتخواهی را نه در مقیاس ملی نه در مقیاس جهانی از دست بدهیم. ولی اینکه عدالتخواهی چگونه باید اتفاق بیفتد منوط به این است که چالش «عدم تحقق عدالت در کشورمان» را بتوانیم تحلیل کنیم. به نظر من آسیب اصلی در دوگانه «مدرنیته» و «اسلام» در کشور ما است که هر دو هم در جامعه ما نفوذ دارند. حرکت به سمت «عدالت اسلامی» و طراحی سازوکارهای «تمدن اسلامی» براساس الگوی استحاله، چاره کار ما است.

۲.۱. مختصات جریان حزب‌الله در قرآن کریم «سوره مائده» سوره ولایت است؛ با توجه به آیاتی از این سوره مبارکه در جامعه مؤمنین دو جریان شکل می‌گیرد؛



عکس: KHAMENEIR

آسیب‌شناسی وضعیت کنونی انقلاب اسلامی و راهکارهایی برای جریان عدالتخواه

رسالت جریان حزب‌الله در گام دوم انقلاب

ادامه از صفحه ۲۱

«غرب‌گزینی» هم همان رویکرد «مدرنیته اسلامی» است. غرب‌گزینی یعنی از غرب گزینش کنیم و این گزینش هم، گزینشی خام است. طرفداران این رویکرد می‌گویند غرب را خوب و بد می‌کنیم؛ خوب‌هایش را می‌گیریم و بدهایش را کنار می‌گذاریم. عمدتاً هم معتقدند؛ علمای که خوب است، ساختارهای تکنولوژی‌اش که خوب است، ساختارهای اجتماعی و مدرنش هم خوب است، حتی اهدافش مثل رفاه، توسعه، امنیت و... هم خوب‌اند! فقط می‌ماند بعضی جهانی در دنیای ما وجود دارد که انزوا و باید آنها را به نفع اسلام تغییر دهیم. اما این گروه توجه ندارد که این مفاهیم مبتنی بر یک بنیادهایی تعریف می‌شوند. به نظر من، اگر ما در چالش هویتی به این سمت حرکت کنیم و به دنبال غرب‌گزینی خام باشیم، به همان جریان «توسعه‌گرا» و «غرب‌گرا» و «مدرنیزاسیون» منتهی می‌شویم که معتقدند ما باید هویت اسلامی را به

نفع هویت دینی و هویت مدرن تغییر دهیم. اما یک رویکرد دیگری هم وجود دارد که معتقد است ما برای اینکه از سلطه غرب و تسلط فرهنگ غرب نجات پیدا کنیم و بتوانیم هویت خودمان را اصلاح کنیم باید از آنان تبری بجویم، منزوی شویم و فاصله‌گذاری مطلق با دنیای مدرن انجام دهیم و نگذاریم هویت ما تحت‌تأثیر دیگری قرار گیرد که این فاصله‌گذاری مطلق هم در عمل موفق نیست چون اکنون به حدی در جامعه جهانی قرار گرفته‌ایم و با آن مرتبط شده‌ایم و اقتضات جامعه جهانی در دنیای ما وجود دارد که انزوا و فاصله‌گذاری مطلق در عمل امکان‌پذیر نیست.

به نظر می‌آید در این چالش، «طرح استحاله» راه درست ما است؛ باید تلاش کنیم هویت اسلامی مان را اصل قرار دهیم و سازوکارهای تمدن غرب را در جهاز‌هاضمه اسلام هضم کنیم. معتقدم رویکرد بیانیه گام دوم انقلاب هم همین است.

وقتی رویکرد ما «رویکرد تمدنی» شد یعنی می‌خواهیم تمدن دیگری بسازیم در حالی که بنشدت هم با اقتضات تمدن رقیب مرتبط هستیم و تمدن رقیب در عرصه‌هایی نفوذ کرده و در عمق جامعه ما هویت‌سازی، ساختارسازی و نهادسازی کرده است و ما نه می‌توانیم به انزوا و فاصله‌گذاری مطلق فتوا دهیم نه می‌توانیم درگیری کور با آنان داشته باشیم. از طرف دیگر هم، یک گزینش خام ما را به منفعل شدن و مستحیل شدن در آن تمدنی که یک طرح جامع دارد، منتهی می‌کند؛ چرا که آنان یک طرح جامع و یک طرح توسعه‌یاب‌دار در مقیاس جامعه جهانی دارند و مطابق آن قانونگذاری کرده‌اند و اکنون هم دارند مقیاس‌ش را از مقیاس حکمرانی در سطح عالم واقعی به عالم مجازی و عالم خیال تغییر می‌دهند. چاره این است که ما یک تمدن رقیب برای آنان طراحی کنیم. این حرکت تمدنی، با «انقلاب اسلامی» و برپایی «نظام اسلامی»، دو گام خود را

با موفقیت برداشته است. اما در مرحله دولت‌سازی باید مدل ما مدل استحاله هویت تمدنی غرب در هویت اسلامی باشد. کما اینکه در سازوکارهای جهانی هم باید مدل ما مدل درگیری همه جانبه در عرصه جامعه جهانی برای دستیابی به حکومت جهانی باشد. بنابراین طرح ما باید یک طرح جهانی باشد و در این طرح جهانی فتوا دهیم نه می‌توانیم درگیری تمدن اسلامی باشیم. این دوگانه‌هایی که در جامعه ما وجود دارد عدالتخواه‌های ما را هم رنج می‌دهد؛ یعنی چون نتوانستند مسأله‌شان را با هویت غرب و تمدن غرب حل و فصل کنند بنابراین گاهی عدالتخواهی‌ها به سمت الگوهای غربی- گاه سوسیالیستی، گاه سرمایه‌داری پیش می‌رود در حالی که انگیزه اصلی عدالتخواهان ناشی از هویت اسلامی است و واقعا عدالتخواهی یک ایده اسلامی است و ما باید بنشدت آن را دنبال کنیم و نباید این پرچم را رها کنیم و نباید بگذاریم این پرچم به دست دیگران بیفتد. اصلاً پیروزی انقلاب اسلامی در